

اختیار هر نوع نظام ارزشی قرار گیرد.^۶ هر نظام ارزشی برای خود اهدافی قائل است و قوانین طبیعت و خلقت ایجاب می کند که برای دستیابی به اهداف، برنامه ریزی، تفکر، زمان بندی، تسلسل، تشکل، کار جمعی، اهداف جمعی و مکانیسم های افزایش کارآئی را در نظر گیرد. کلته مسائل فرهنگی در توسعه یافتنگی محتوایی نیست بلکه مسائل تعیین کننده متداول‌زیک نیز در آنها مستتر است. سوال علمی خود را در این مقاله دقیق تر بیان می کنیم: میان توسعه یافتنگی و حوزه تفکر در یک جامعه، چه نوع متداول‌زیک باید وجود داشته باشد؟ یا کدام متداول‌زیک میان حوزه تفکر یک جامعه و توسعه یافتنگی آن، دو عنصر زمان و کارآئی را به صورت تدریجی و مرحله‌ای از نقطه^۷ به^۸ و به^۹ و نهایتاً به مطلوب^{۱۰} می‌رساند؟ برای پاسخهای اولیه نظری به این پرسش اصلی، سه مفروض مطرح می کنیم. اول اینکه، توسعه یافتنگی عمدتاً یک امر داخلی کشورهای است. دوم اینکه، توسعه یافتنگی، یک پدیده جمعی است و سوم، توسعه یافتنگی محتاج یک چارچوب منسجم اجتماعی است.

همه مکاتب فکری، چارچوبی برای انسجام رابطه میان سیاست، فرهنگ و اقتصاد مطرح می کنند. در واقع، بهترین معیاری که می توان برای سنجش کارآئی و کارکرد مکاتب فکری یافته، دوام انسجامی است که در این سه میدان عرضه می دارند. به درجه ای که یک مکتب فکری، تضادهای احتمالی میان این سه حوزه را از میان می برد، هم به کارآئی آن سیستم کلی می افزاید و هم تداوم ایجاد می کند.^{۱۱} سقوط مکتب کوئی نیز کزاویه نظری مورد بحث در این مقاله، می تواند معلول عدم توجه به تضادهای ناشی از کارکرد بعضی حوزه سیاست با اقتصاد از طرف دیگر باشد. منظور از واژه انسجام در این فرهنگ و سیاست با اقتصاد از طرف دیگر باشد. منظور از واژه انسجام در این بحث و مفروض سوم چیست؟ ابتدا این نکته را باید تذکر دهیم که مفروض سوم، نتیجه مفروض دوم است. اگر جمعی متشکل در کار نباشد، «فالیت جمعی» به دست نمی آید. اگر ارتباطات میان افراد، عناصری از فکر و فرهنگ و استنباط مشترک و تلقی حتی المقدور بکسان از مسائل در بر نداشته باشد، چگونه می توان انتظار نتیجه مشترک را داشت؟ بنابراین، منظور از انسجام، یک نوع چارچوب فکری است که انسانها را به هم نزدیک می کند؛ میان آنها تلاقی ایجاد می کند؛ معاشرت آنها را معنا می دهد و به هدف جمعی آنان، جهت گیری روشن و کارآئی می بخشد. توسعه یافتنگی هدفی عظیم است که بالاترین درجات هماهنگی و همسوسی و انتباط را می طلبد.^۷ مکان اصلی این انتباط در اندیشه و تفکر است. اگر قرار باشد در عمل انسانها هماهنگی صورت نماید، ابتدا باید در فکر آنها هماهنگی تحقق باید و این یک اصل مسلم توسعه یافتنگی است. به عبارت دیگر، یکی از اصول ثابت متداول‌زیک توسعه، همسوسی و انتباط اندیشه های افراد یک جامعه است که بتوانند به آن چارچوبی منسجم بدهند.^۸

براساس مفروضات فوق، این مقاله فرضیه زیر را مورد آزمون قرار خواهد داد:

«توسعه یافتنگی نتیجه صراحت فرهنگی و صراحت فرهنگی به نوبه خود نتیجه اجماع نظر پیرامون استنباطهای کلان و مشترک از مفاهیم کلیدی است. فضای این صراحت فرهنگی در ذهن سلیقه ای افراد نیست بلکه در عینیت و تشکل اجتماعی است که از طریق اجماع نظر به دست آمده باشد.»

ب: بحث

ابتدا به تعریف صراحت فرهنگی می بردازم. فرهنگ به مجموعه ای از باورها، سنت ها، ارزشها، هنگارها و استنباطهای عمومی یک جامعه اطلاق می شود. مشتقی که در این مقاله مذکور می باشد، استنباط است. یک جامعه چه استنباطهایی دارد و تا چه اندازه این استنباطها مشترک است؟ استنباط فی حد ذاته فکر و تقلیل را در بر دارد. این فکر و تقلیل که به استنباطهای متفاوت می آینجامد، یا از طریق تفکر فردی به دست می آید یا حاصل تربیت های کلان در یک جامعه است. یک جامعه علاوه‌نمود به توسعه یافتنگی، نیازمند فرآیندی است که

* ارائه شده در سمینار فرهنگ و توسعه. مهر ماه ۱۳۷۲.

جایگاه برداشت های مشترک نخبگان در توسعه یافتنگی

نوشتۀ: دکتر محمود سریع القلم
از دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

الف: طرح موضوع

در این مقاله^۱ هدف اینست که بُعدی تعیین کننده از رابطه میان توسعه یافتنگی به معنای پیشرفت و کامل آن با حوزه اندیشه در یک جامعه مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به عبارت دیگر، بررسی رابطه فوق، نوعی بحث فرهنگی درباره میانی و پیش نیازهای توسعه یافتنگی است.

هنگامی که اصطلاح توسعه یافتنگی را به کار می بردیم، خود بخود دو مفهوم ذاتی و باطنی در آن می یابیم: عنصر زمان و عنصر کارآئی.^۲ در مقابل توسعه یافتنگی، حیات سنتی و غیر علمی قرار دارد که در آن دو عنصر زمان و کارآئی نه تنها از اهمیت کمتری برخوردار است بلکه در روح جامعه و در فضای فکری و سازماندهی نخبگان نیز فوریت و جدیت ندارد. در جامعه سنتی، برای عامه، گذران زندگی اصل است و برای نخبگان، استمرار فرست حکومت کردن؛^۳ زندگی کردن و حکومت کردن در یک جامعه توسعه یافته هم تعطیل نمی شود اما ماهیت آن به گونه ای گستردۀ تغییر می یابد. در جامعه توسعه یافته، روح جامعه و فضای تصمیم گیری و عملکرد دولتی در راستای فعالیت های مانند صنعتی شدن، تربیت فکری، عدالت اجتماعی، بهداشت، علم و تکنولوژی، رشد توانایی ها و شخصیت فردی و غیره از یک سو به شدت به زمان، زمان بندی فعالیت ها و آینده نگری، و از سوی دیگر به موضوع افزایش تدریجی بهره برداریهای وسیع از امکانات مادی و انسانی و به عبارتی افزایش تدریجی کارآئی بستگی دارد. در جامعه توسعه یافته، افراد با استقلال نسیبی که جامعه به آنها بخشیده است، به دنبال تحقیق اهداف فردی هستند و تنواع و مجموعه این فعالیتها، جامعه ای پویا و جدی بددید می آورد. حکومت لوازم را فراهم و فرآیندها را تسهیل می کند تا مردم چه به صورت فردی و چه در قالب نهادها، کارخانه ها، تشکل ها و مجموعه های انسانی، با کارآئی فعالیتهای خود را به پیش ببرند.

باطن این بحث، یک بحث متداول‌زیک است: با کدام روشها و کاربردها و کارکردها می توان یک جامعه را به سوی پیشرفت و تکامل و بهبود سوق داد؟ روی دیگر سکه در این بحث، این نکته خواهد بود که دو عنصر زمان و کارآئی، مباحثی ارزشی نیست بلکه دو کاربرد و دو متداول‌زیک است که می توانند در

- ۲- اجماع نظر کلان فکری.
 - ۳- صراحت فرهنگی (مکانیسم تفکر جمعی).
 - ۴- چارچوب فرهنگی.
 - ۵- تشکل اجتماعی.

اجماع نظر کلان فکری، روشنی اندیشه‌ها و تفکرات را به ثمر می‌رساند؛ لایه‌های فرهنگی به حداقل می‌رسد؛ تعدد استنباط‌ها کمتر می‌شود؛ و از همه مهم‌تر، تفکر جنبه جمعی پیدا می‌کند و از حالت فردی و قالب فردی بیرون می‌ایند در شوری سایق، حوزه علم و تکنولوژی جنبه جمعی داشت آما حوزه سیاست، حوزه فرهنگ و حوزه بهره‌برداریها از منافع اقتصادی شدیداً در منافع دفتر سیاسی حزب کمونیست خلاصه شده بود. تفکر جمعی، جامعه را اداره نمی‌کرد^{۱۲} و نتیجه روشن این تشکیل اجتماعی، زوال تدریجی آن بود که مشاهده کردیم. اگر جامعه‌ای به توسعه پایدار علاقمند نباشد، ضرورتی ندارد که این فرآیند سخت و پیچیده را طی کند، کما اینکه در تاریخ نمونه جوامع مبتنی بر اندیشه و منافع فردی فراوان است. در جامعه شوری سایق، میان علم کاربردی و سیاست از یک طرف و علم کاربردی و فرهنگ از طرف دیگر، تضاد وجود داشت و فکر افزار سیستم بطور جدی در بی حل این تضادها نبود و وقتی نمونه‌های متفاوت مواجه شد چار آشوب و اضمحلال گردید. در مقام مقایسه، اگر از یک سکویی دنی به غرب پنگریم، با وجود باطل بودن جهت گیری ان، غرب به یک چارچوب فرهنگی اساساً مبتنی بر ماذیت (در مقابل معنویت) دست یافته و بواسطه انعطاف پذیری که در دو قرن اخیر از خود نشان داده که موافقت است رشد تدریجی و ماذی خود را ادامه دهد، هرچند که بر اساس نتوانیت صعود و سقوط تبدینها، تمدن ماذی غرب در مقطعی گرفتار ضعف‌های معنوی خود خواهد شد.

حاصل صراحت فرهنگی، چارچوب فرهنگی است. هنگامی که استنباطها از صراحت و روشنی و حداقل تضاد برخود را باشد و افراد در ذهن و عمل خود، آنها را نهاده نمایند که باید خواهد آمد که تبلور انسجام درونی اندیشه هاست.^{۱۳} عملکرد هر ملتی ثمرة تفکرات و استنباطهایی است که در خود پرورانده و حمل می کند. اما این که عملکرد تا چه اندازه باسخنگوی اندیشه های آن ملت است، به کیفیت و محتوا و منطق درونی تفکرات برمنگردید. اگر قوانین حاکم بر رشد یک نهال، تضاد درونی داشته باشد، چرا باید انتظار داشت نهال به درخت بر ثمری تبدیل گردد؟ اگر مجموعه قوانینی که به برواز هوا پیما منجر می شود دچار تضاد شود، چرا باید متوجه بود که هوابیما در فضای مسافتی را بیپیماید؟ همچنان که در عملکرد خلقت به علت وجود قوانین ثابت خلکی وارد نمی شود، عملکرد بشر نیز تابع تفکرات و اندیشه هایی است که از صراحت، روشنی و منطق پایدار بهره مند باشد. نظام اقتصادی و نظام سیاسی یک جامعه از نظام فرهنگی آن نشأت می گیرد. هر نظام اجتماعی در سایه نظام فرهنگی خود عمل می کند. اگر نظام فرهنگی از چارچوب و کارآبی برخوردار باشد، نظام اقتصادی و نظام سیاسی بطور منطقی از کارآبی بهره خواهد جست. مقصود از اجماع نظر کلان فرهنگی، قالبی بودن تفکر و یکرنگ شدن ندیشه های نیست زیرا چنین وضعیتی برای حیات بومی یک جامعه به شدت مضر است بلکه همچنانکه در بطن اصطلاح اجماع نظر نهفته است، دستیابی به استنباطهای مشترک، فرآیندی جدلی می طلبد. این اجماع نظر ابدی نیست بلکه انسانی است. چنین اجماع نظری به لحاظ متدولوژیک اهنین نیست بلکه حالت رلاتیوئی دارد و دانمان توسط فکر افزار سیستم مورد جرح و تعدیل قرار می گیرد و در بجا صیقل می خورد. جوامع، همانند انسانها، زمانی به استحکام شخصیتی تابیل توجهی دست می یابند که با گذشت زمان و انباشته شدن تجربیات و مشاهدات جدید، همچنان به غنی تر کردن شخصیت قبلی خود ادامه دهد. انسانها و جوامعی که آمادگی تغییر و تحول نداشته باشند، هرگز رشد نخواهند کرد و شبکه استنباطی آنها بسته باقی خواهد ماند. یکی از اشتباوهای متدولوژیک کشورهای جهان سوم بخصوص در افریقا و خاورمیانه این است که برای رشد و تکامل اندیشه های خود، مراحل زمانی و الگوسازی را در نظر می گیرند. چگونه می توان در یک مقطع زمانی محدود به صورت تکاملی به جمجمه ای از تفکرات دست یافت؟ همچنانکه در شکل الف ملاحظه شود، مدل های مختلفی در زمانهای گوناگون متصور است. مدل M₁ نتیجه کوششها و اجماع نظر زمان₁ و درجه توسعه یافتنی D₁ است. به معنی ترتیب،

در جامعهٔ سنتی، برای عامهٔ مردم، گذران زندگی اصل است و برای نخبگان، استمرار فرصت حکومت کردن؛ زندگی کردن و حکومت کردن در یک جامعهٔ توسعه یافته هم تعطیل نمی‌شود، اما ماهیت آن به گونه‌ای گسترشده تغییر می‌یابد.

□ توسعه یافته‌گی هدفی بزرگ است که بالاترین درجات هماهنگی و همسوئی و انطباق را می‌طلبد. مکان اصلی این انطباق، اندیشه و تفکر است. به سخن دیگر، یکی از اصول ثابت متداول‌وزیریک توسعه، همسوئی و انطباق اندیشه‌های افراد یک جامعه است به گونه‌ای که بتوان به آن چارچوبی منسجم داد.

□ توسعه یافتنگی نتیجهٔ صراحت فرهنگی و صراحت فرهنگی به نوبهٔ خود نتیجهٔ اجماع نظر پیرامون برداشت‌های مشترک و کلان از مفاهیم کلیدی است. فضای این صراحت فرهنگی نه در محدودهٔ سلیقهٔ افراد، که در عینیت و تشکل اجتماعی است که از راه اجماع به دست آمده باشد.

□ انسانها و جوامعی که آمادگی برای تغییر و تحول نداشته باشند، هرگز به رشد دست نخواهند یافت و شبکه استنباطی آنها بسته باقی می‌ماند. یکی از خطاهای متداول‌تریک کشورهای جهان سوم، بویژه در آفریقا و خاورمیانه این است که برای رشد و تکامل اندیشه‌های خود، مراحل زمانی و الگوسازی را در نظر نمی‌گیرند.

□ مفاهیمی که نخبگان فکری و ابزاری یک جامعه باید درباره آنها به اجماع برستند، حوزه‌های فرهنگ (انسان، جامعه، دین، زندگی و زمان)، سیاست (دولت و قدرت) و ثروت (کار، ثروت، طبیعت) را در بر می‌گیرند.

از طریق آن با برداختن به فکر، بحث و جدل و مباحثه به استنباطهای مشترکی دست یابد تا اهداف توسعه یافته‌گی محتوها و عینیت پیدا کند. منظور از فرآیندی که به استنباطهای مشترک می‌انجامد، فرآیندی بر مشتقی است که در آن ابتدا نخگان و سپس کل جامعه به تعاریف مشترکی پیرامون مفاهیم کلیدی زیر دست یابند:

- ۱- انسان- ۲- جامعه- ۳- دین- ۴- زندگی- ۵- کار- ۶- طبیعت- ۷- ثروت- ۸- قدرت
- ۹- دولت- ۱۰- زمان.

هرچند تعداد این مفاهیم قابل بحث و از نظر علمی قابل جرج و تعدیل است، اما این مفاهیم به عقیده‌ما، در برگیرنده بنیادی ترین تعاریف در فرهنگ اجتماعی، انسجام فرهنگی و تشکیل اجتماعی من باشد.^۹ اگر جامعه‌ای با فرهنگ استدلال و اخلاقی، فرآیندی به وجود آورد که در آن عموم نخبگان فکری و ایزاری^{۱۰} به اجماع پیرامون تعاریف فوق دست یابند، در واقع آن جامعه استنباطهای مشترک در سطوح مختلف فکر و عمل ایجاد کرده است. نمی‌گوئیم استنباطهای واحد که در جامعه انسانی تقریباً محل است، بلکه می‌گوئیم استنباطهای مشترک یعنی این که تعاریف کلی مفاهیم کلیدی، بلکه می‌گوئیم اشتراک نظر باشد. نمی‌گوئیم وحدت نظر در این مفاهیم کلیدی، بلکه می‌گوئیم اشتراک نظر و اجماع نظر تا پایه‌ها و مفروضات عمل بی‌ریزی شود و عملکرد بربایه استنباطهای مشترک صورت پذیرد. بنابراین:

بحث و جدل میان نخبگان فکری و ابزاری (گزیده جامعه و حکومت)

۱- استنباطهای مشترک از مفاهیم کلیدی.

دولت، تعریف انسان، جدیت، ارتباطات و رفتارهای اجتماعی، دارای تفاوت‌های فاصلی هستند. در قالب دنیای سرمایه‌داری، به تعداد کشورها می‌توان الگوهای سرمایه‌داری پیدا کرد. در قالب دنیای سویاالیست سابق کشورهای نیز چنین تعدد الگویی وجود داشت. جهان سوم به نوبه خود، تنواع الگویی بسیاری دارد. آنچه در تاریخ توسعه اتفاق افتاده است، حاکی از تلفیق عنصر ثابت علم با فرهنگ و سنت محلی می‌باشد.^{۱۲}

علم و روش علمی (نگرش سیستمی، تسلسل امور، رعایت تقدیم و تاخر، مجموعه‌نگری و غیره) در تمامی کشورهای توسعه یافته و شبه توسعه یافته و رو به توسعه در غرب، شرق و جهان سوم برتر^{۱۳} وجود داشته است. در اجماع نظری که نخبگان فکری و ابزاری یک جامعه می‌خواهند به آن دست یابند و تعاریف مشترکی از مفاهیم کلیدی ارائه کنند، دلالت دادن عنصر علم و سیستم در تعاریف، انتخابی نیست بلکه الزاماً است. اگر دقت کنیم، زمینه‌های عینی مشترک در عالم توسعه یافته چه در حوزه‌های صنعتی و اقتصادی و چه در حوزه‌های اجتماعی و تربیتی، ریشه در عنصر علم و کاربرد علمی و تفکر علمی دارد. روش و تفکر علمی، افراد، نهادها و ملتها را به هم نزدیک کرده و زمینه‌های افزایش کارآیی فعالیت‌های نظری و عملی را فراهم ساخته است. هنر نخبگان فکری و ابزاری هر جامعه در این نکته نهفته است که با چه مکانیسم‌هایی بتوانند مبانی ثابت فرهنگ محلی را با مبانی علمی تلفیق کنند تا ابتدا به یک اجماع نظر توریک و سپس به الگوی واحد عملی دست یابند.

علاوه بر عامل علمی و عقلی فوق الذکر که ضرورت‌با استدلال و تفکر منطقی حاصل می‌گردد، مجموعه‌ای از ویژگیهای روحی و اخلاقی نیز فرآیند اجماع نظر، صراحة فرهنگی و چارچوب فرهنگی را شیداد تقویت می‌کند. هنر گوش کردن، هنر فراگیری، آمادگی برای انتقادهایی، هنر هضم اندیشه‌های جدید، متفاوت و مضاد، آرسانه شدن به فرهنگ منطقی مخالفت و فرهنگ با وقار موافقت، درک نسبی بودن توانمندیهای انسانی، آمادگی روحی در سهیم شدن فکری و کاری با دیگران، از جمله خصایصی است که بستر اخلاقی دستیابی به اجماع نظر پیرامون تعاریف مشترک از مفاهیم کلیدی را فراهم می‌آورد.^{۱۴}

در مقابل این ویژگیهای ضروری فکری و اخلاقی برای دستیابی به صراحة فرهنگی و نهایتاً به درجه‌ای از توسعه یافتنگی، عواملی نیز وجود دارد که آنها را آفات متدولوژیک تفکر می‌نامیم: آفاتی که مانع شکوفایی ابداع و نوآوری و در نتیجه رشد و توسعه می‌شود. در این رابطه می‌توان به تخلی بودن تفکر، سلیقه‌ای بودن تفکر، عدم توجه به زمان، عدم توجه به تاریخ، عدم توجه به اصل ابهام، غیرابزاری بودن تفکر، نهاداختن به فرایندها، نهاداختن به پدیده شناسی و فقدان مواجهه اشاره کرد.^{۱۵}

صراحة فرهنگی: نمونه خاور دور

علاوه بر نمونه‌های بارز آلمان و زبان در بحث صراحة فرهنگی و اجماع نظر کلان اجتماعی، نمونه‌های مالزی، سنگاپور و تایوان نیز قابل توجه است. در این کشورها در طول فرآیندی چهل ساله، دولت تنها یک بازیگر مستقل از جامعه نبوده است. دولت در این کشورها، نهادهایی ایجاد کرده که در آن بروسه‌های پیچیده‌هایانگی و همفکری با گروههای علاقمند به فعالیت اقتصادی و اجتماعی برای پیشبرد اهداف مشترک توسعه یافتنگی برقرار شده است.^{۱۶} آمادگی برای تغییر، باورهای مشترک، ملایمت سیاسی و امنیت اجتماعی، شبکه‌ای است که به تحقق اجماع نظر، صراحة فرهنگی و چارچوب فرهنگی انجامیده است. دولت در این کشورها به بخش خصوصی کمک کرده است تا خود را سازماندهی کند و حتی از میان نهادهای دولتی، عده‌ای با تشکل و سازماندهی با عناصر بخش خصوصی انتلاف کرده اند تا هر دو گروه از طبق فعالیت‌های مشترک تجاری و اقتصادی، مجاری سیاستگذاری ملی را بازتر و مرتبطتر سازند. در این کشورها، دولت پیوسته خود را عامل تداوم رفتاری در حمایتها، سیاستگذاریها و تغکرات اعلام کرده است.^{۱۷} جالب توجه این است که دولت در خاور دور به قدری هنرمندانه در نهادسازی اقتصادی و اجتماعی عمل کرده است که بعضی از نظریه‌برداران ظهور مکتب جدید اقتصاد سازمانها^{۱۸} را بعنوان چارچوب و پارادایم جدید رفتار کارآمد در توسعه یافتنگی مطرح نموده‌اند.

ارتباطات تنگاتنگ میان جامعه و دولت در این کشورها، ریشه در بافت

هنر نخبگان فکری و ابزاری هر جامعه در این نکته نهفته است که با چه مکانیسم‌هایی بتوانند مبانی ثابت فرهنگ بومی را با مبانی علمی تلفیق کنند تا ابتدا به یک اجماع توریک و سپس به الگوی واحد عملی دست یابند.

تا زمانی که نهاد دولت نیاموزد که چگونه فراتر از سلیقه‌ها و استنباطات فردی به رویه‌ها، قوانین و اصول ثابت فکری و رفتاری بنگرد، رفتار اجتماعی و عمومی مطلوب در یک جامعه جهان سوم پدید نخواهد آمد.

نهاد قابل تأمل در تاریخ نهادسازی جمعی در خاور دور این است که دولتها با حرکت جمعی و ایجاد لایه‌های مشترک رفتاری با بخش خصوصی و گروههای مستقل اجتماعی، توائیت اند به مشروعیت مطمئن تری برسند و از ارتباطات اجتماعی خود به عنوان مکانیسم‌های کسب مشروعیت بهره گیرند.

نخبگان در کشورهای خاور دور، در بافت فکری و سازماندهی داخلی خود به این نتیجه رسیده اند که از راه پیوستگی های اجتماعی و فرهنگی است که توسعه ملی تحقق می‌یابد؛ این تحول، به گونه‌ای حاکی از بلوغ توریک آنان است.

سقوط کمونیسم و فروپاشی شوروی ناشی از وجود نوعی بحران و تزلزل در مبانی توریک و کارکرده آن مکتب و نظام بود. سرگردانی و آشتگی کنونی در روسیه نیز بازتاب فقدان اجماع نظر، و در برابر، انبوه برداشت‌های فردی و تعاریف مبتنی بر سلیقه شخصی از مملکت‌داری و مدیریت است.

M_۷ حاصل تجارت و سعی و خطابی است که از زمان، آب^{۱۹} به دست آمده است. یقیناً، پیچیدگی مدل سازی در مقاطع M_۷ قابل مقایسه با سطح مدل M_۱ نخواهد بود. چه بسا مفروضات مدل M_۴ با مفروضات مدل M_۱ حتی قابل تطبیق هم نیاشد. این منحنی که در تأیید اهمیت فرآیند سعی و خطاب در مدل سازی، مملکت‌داری و توسعه یافتنگی عرضه می‌گردد، در چارچوب بحث مقاله به این معناست که صراحة فرهنگی دچار فراز و نشیب و نوسان می‌شود و به تناسب زمان، اصلاح می‌گردد. اگر با گذشت زمان، در مدل واحد اجماع نظریک مقاطع تجدیدنظر نشود، جامعه دچار رکود خواهد شد. همچنانکه در شکل «ب» ملاحظه می‌شود، ضمن اینکه زمان از ۱۰ به ۲۰ و نهایتاً به ۴۰ می‌رسد، مدل و الگوی عملی تغییر نمی‌یابد و M_۱ بعنوان اجماع نظر مقاطع D_{۱۱}، D_{۱۲}، D_{۱۳} و D_{۱۴}، D_{۱۵}، D_{۱۶}، D_{۱۷}، D_{۱۸}، D_{۱۹}، D_{۲۰}، D_{۲۱}، D_{۲۲}، D_{۲۳}، D_{۲۴}، D_{۲۵}، D_{۲۶}، D_{۲۷}، D_{۲۸}، D_{۲۹}، D_{۳۰}، D_{۳۱}، D_{۳۲}، D_{۳۳}، D_{۳۴}، D_{۳۵}، D_{۳۶}، D_{۳۷}، D_{۳۸}، D_{۳۹}، D_{۴۰}، D_{۴۱}، D_{۴۲}، D_{۴۳}، D_{۴۴}، D_{۴۵}، D_{۴۶}، D_{۴۷}، D_{۴۸}، D_{۴۹}، D_{۵۰}، D_{۵۱}، D_{۵۲}، D_{۵۳}، D_{۵۴}، D_{۵۵}، D_{۵۶}، D_{۵۷}، D_{۵۸}، D_{۵۹}، D_{۶۰}، D_{۶۱}، D_{۶۲}، D_{۶۳}، D_{۶۴}، D_{۶۵}، D_{۶۶}، D_{۶۷}، D_{۶۸}، D_{۶۹}، D_{۷۰}، D_{۷۱}، D_{۷۲}، D_{۷۳}، D_{۷۴}، D_{۷۵}، D_{۷۶}، D_{۷۷}، D_{۷۸}، D_{۷۹}، D_{۸۰}، D_{۸۱}، D_{۸۲}، D_{۸۳}، D_{۸۴}، D_{۸۵}، D_{۸۶}، D_{۸۷}، D_{۸۸}، D_{۸۹}، D_{۹۰}، D_{۹۱}، D_{۹۲}، D_{۹۳}، D_{۹۴}، D_{۹۵}، D_{۹۶}، D_{۹۷}، D_{۹۸}، D_{۹۹}، D_{۱۰۰}، D_{۱۰۱}، D_{۱۰۲}، D_{۱۰۳}، D_{۱۰۴}، D_{۱۰۵}، D_{۱۰۶}، D_{۱۰۷}، D_{۱۰۸}، D_{۱۰۹}، D_{۱۱۰}، D_{۱۱۱}، D_{۱۱۲}، D_{۱۱۳}، D_{۱۱۴}، D_{۱۱۵}، D_{۱۱۶}، D_{۱۱۷}، D_{۱۱۸}، D_{۱۱۹}، D_{۱۲۰}، D_{۱۲۱}، D_{۱۲۲}، D_{۱۲۳}، D_{۱۲۴}، D_{۱۲۵}، D_{۱۲۶}، D_{۱۲۷}، D_{۱۲۸}، D_{۱۲۹}، D_{۱۳۰}، D_{۱۳۱}، D_{۱۳۲}، D_{۱۳۳}، D_{۱۳۴}، D_{۱۳۵}، D_{۱۳۶}، D_{۱۳۷}، D_{۱۳۸}، D_{۱۳۹}، D_{۱۴۰}، D_{۱۴۱}، D_{۱۴۲}، D_{۱۴۳}، D_{۱۴۴}، D_{۱۴۵}، D_{۱۴۶}، D_{۱۴۷}، D_{۱۴۸}، D_{۱۴۹}، D_{۱۵۰}، D_{۱۵۱}، D_{۱۵۲}، D_{۱۵۳}، D_{۱۵۴}، D_{۱۵۵}، D_{۱۵۶}، D_{۱۵۷}، D_{۱۵۸}، D_{۱۵۹}، D_{۱۶۰}، D_{۱۶۱}، D_{۱۶۲}، D_{۱۶۳}، D_{۱۶۴}، D_{۱۶۵}، D_{۱۶۶}، D_{۱۶۷}، D_{۱۶۸}، D_{۱۶۹}، D_{۱۷۰}، D_{۱۷۱}، D_{۱۷۲}، D_{۱۷۳}، D_{۱۷۴}، D_{۱۷۵}، D_{۱۷۶}، D_{۱۷۷}، D_{۱۷۸}، D_{۱۷۹}، D_{۱۸۰}، D_{۱۸۱}، D_{۱۸۲}، D_{۱۸۳}، D_{۱۸۴}، D_{۱۸۵}، D_{۱۸۶}، D_{۱۸۷}، D_{۱۸۸}، D_{۱۸۹}، D_{۱۹۰}، D_{۱۹۱}، D_{۱۹۲}، D_{۱۹۳}، D_{۱۹۴}، D_{۱۹۵}، D_{۱۹۶}، D_{۱۹۷}، D_{۱۹۸}، D_{۱۹۹}، D_{۲۰۰}، D_{۲۰۱}، D_{۲۰۲}، D_{۲۰۳}، D_{۲۰۴}، D_{۲۰۵}، D_{۲۰۶}، D_{۲۰۷}، D_{۲۰۸}، D_{۲۰۹}، D_{۲۱۰}، D_{۲۱۱}، D_{۲۱۲}، D_{۲۱۳}، D_{۲۱۴}، D_{۲۱۵}، D_{۲۱۶}، D_{۲۱۷}، D_{۲۱۸}، D_{۲۱۹}، D_{۲۲۰}، D_{۲۲۱}، D_{۲۲۲}، D_{۲۲۳}، D_{۲۲۴}، D_{۲۲۵}، D_{۲۲۶}، D_{۲۲۷}، D_{۲۲۸}، D_{۲۲۹}، D_{۲۳۰}، D_{۲۳۱}، D_{۲۳۲}، D_{۲۳۳}، D_{۲۳۴}، D_{۲۳۵}، D_{۲۳۶}، D_{۲۳۷}، D_{۲۳۸}، D_{۲۳۹}، D_{۲۴۰}، D_{۲۴۱}، D_{۲۴۲}، D_{۲۴۳}، D_{۲۴۴}، D_{۲۴۵}، D_{۲۴۶}، D_{۲۴۷}، D_{۲۴۸}، D_{۲۴۹}، D_{۲۴۱۰}، D_{۲۴۱۱}، D_{۲۴۱۲}، D_{۲۴۱۳}، D_{۲۴۱۴}، D_{۲۴۱۵}، D_{۲۴۱۶}، D_{۲۴۱۷}، D_{۲۴۱۸}، D_{۲۴۱۹}، D_{۲۴۱۲۰}، D_{۲۴۱۲۱}، D_{۲۴۱۲۲}، D_{۲۴۱۲۳}، D_{۲۴۱۲۴}، D_{۲۴۱۲۵}، D_{۲۴۱۲۶}، D_{۲۴۱۲۷}، D_{۲۴۱۲۸}، D_{۲۴۱۲۹}، D_{۲۴۱۲۱۰}، D_{۲۴۱۲۱۱}، D_{۲۴۱۲۱۲}، D_{۲۴۱۲۱۳}، D_{۲۴۱۲۱۴}، D_{۲۴۱۲۱۵}، D_{۲۴۱۲۱۶}، D_{۲۴۱۲۱۷}، D_{۲۴۱۲۱۸}، D_{۲۴۱۲۱۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۲}، D_{۲۴۱۲۱۲۳}، D_{۲۴۱۲۱۲۴}، D_{۲۴۱۲۱۲۵}، D_{۲۴۱۲۱۲۶}، D_{۲۴۱۲۱۲۷}، D_{۲۴۱۲۱۲۸}، D_{۲۴۱۲۱۲۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۳}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۴}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۵}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۶}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۷}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۸}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۲}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۳}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۴}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۵}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۶}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۷}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۸}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۳}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۴}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۵}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۶}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۷}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۸}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۲}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۳}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۴}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۵}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۶}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۷}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۸}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۳}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۴}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۵}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۶}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۷}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۸}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۲}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۳}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۴}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۵}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۶}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۷}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۸}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۳}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۴}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۵}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۶}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۷}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۸}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۲}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۳}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۴}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۵}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۶}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۷}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۸}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۳}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۴}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۵}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۶}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۷}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۸}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۳}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۴}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۵}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۶}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۷}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۸}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۳}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۴}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۵}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۶}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۷}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۸}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۹}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۰}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۱}، D_{۲۴۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲}، D<

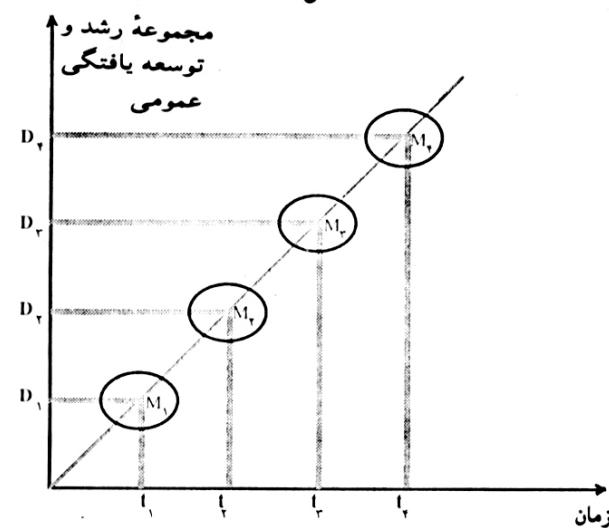
فرهنگی و آمادگی فرهنگی برای کار جمعی دارد. فیلیپین نمونه بارزی از عدم توفیق در توسعه یافتنگی در منطقه خاور دور است که در آن ارتباطات میان دولت و جامعه، جنبه فردی و سلیقه‌ای دارد و شکل نهادی و رویه‌های ثابت نهادی به خود نگرفته است.^{۲۱} تازمانی که نهاد دولت نیاموزد که چگونه فراتر از سلیقه‌ها و استنباطات فردی به رویه‌ها، قوانین و اصول ثابت فکری و رفتاری بنگرد، رفتار اجتماعی و عمومی مطلوب در یک جامعه جهان سومی پدید نخواهد آمد. در کشورهای خاور دور، سیاستگذاری و تصمیم‌گیری‌ها صرفاً توسط دولت انجام نمی‌شود بلکه شیکه بیچیده‌ای از ارتباطات میان گروه‌های اجتماعی و سیاستگذاران دولتی وجود دارد تا تنافع جمعی را تدوین و سپس عملی کنند. سهیم شدن جامعه - دولت در اقتدار و قدرت ملی، در جوابگویی به پیش نیازهای توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی می‌تواند فوق العاده مؤثر باشد. تجربه چهل سال گذشته نشان داده است که اگر دولت بطور مستقل عمل کند، کارآئی مطلوب در رویه‌ها، سیاستگذاری‌ها و عملکردها وجود نخواهد داشت. تعابی قابل توجه حکومت در کشورهای کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و مالزی به ایجاد تغییر و تحول رفتاری، در جهت انسجام بخشیدن به میان رفتاری با گروه‌های اجتماعی و صورت دادن جرح و تعدیل منطقی در روند تکامل مدلها و الگوهای رفتاری، به جریان حصول اجماع نظر در استراتژی ملی و دستیابی به چارچوب فرهنگی قابل اتکاء، عینقاً کمک کرده است. نکته قابل تأمل در تاریخ نهادسازی جمعی در خاور دور این است که دولتها با حرکت جمعی و ایجاد لایه‌های مشترک رفتاری با پخش خصوصی و گروه‌های مستقل اجتماعی، توائسه اند به مشروعیت مطمئن‌تری رسیده و از ارتباطات اجتماعی خود به عنوان مکانیسم‌های کسب مشروعیت استفاده کنند و کمتر در معرض بحران مشروعیت قرار گیرند. در واقع، این تحول به نوعی حکایت از پلوغ‌تئوریک نخبگان در دولتهای خاور دور دارد. آنان در بافت فکری و سازماندهی داخلی خود به این نتیجه دست یافته‌اند که از طریق بیوستگی‌های اجتماعی و فرهنگی است که توسعه ملی تحقق می‌یابد.^{۲۲}

نتیجه:

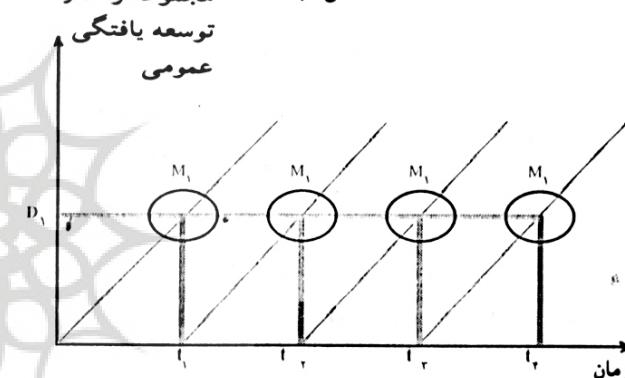
نخستین نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که هر جامعه برای دست یابی به رشد باید تئوری داشته باشد، یا هر نظام و تمدنی که انسجام و فعلیت یافته، در برتو داشتن یک تئوری به آنچه رسیده است. از واژه تئوری استفاده می‌کنیم زیرا در آن نوعی شناخت و آگاهی وجود دارد؛ برکار کرد آن نسبیت حاکم است زیرا که انسانها به آن عمل می‌کنند؛ محتاج سعی و خطاست کما اینکه بدون اصلاح نمی‌توان رشد و توسعه را به ارمغان اورد و در تئوری، نظام علت و معلولی و کارآئی و ترتیب زمانی مطرح است. ثبات یک جامعه منعکس کننده ثبات سکوی تئوریک آنست و متقابلاً بی ثباتی یک جامعه منعکس کننده بحران در بافت تئوریک آن. سقوط کمونیسم و فروپاشی شوروی، ناشی از وجود نوعی بحران و تزلزل در مبانی تئوریک و کارکردی آن بود. بلا تکلیفی و سرگردانی فعلی در روسیه تبلور فقدان اجماع نظر و انبوه برداشت‌های فردی و تعاریف مبتنی بر سلیقه از مملکت‌داری و مدیریت است.^{۲۳} بیشتر کشورهای جهان سوم نیز در آشوب تئوریک به سرمی برند.^{۲۴} از اواسط دهه ۱۹۷۰، به علت افزایش بحرانهای اقتصادی و اجتماعی، کشورهای غربی شاهد آشفتگی‌های تئوریک بوده‌اند.^{۲۵} این آشفتگی تئوریک بعد از یک دوره بیانات ۱۹۵۵-۷۵ که شاید بتوان ادعا کرد بیانات ترین دوره در تاریخ دنیا صنعتی بوده، ظاهر شده است. بنابراین، انسجام درونی میانی تئوریک مملکت‌داری در یک کشور است که به توسعه پایدار مناجمده.

مسئولیت اصلی در زمینه افزایش کارآئی و انسجام تئوری حاکم بر یک جامعه بر عهده نخبگان آنست. وظیفه نخبگان این است که زوایای تئوریک مثلث مملکت‌داری را که بر سه عنصر علم، امنیت و مشروعیت استوار است به گونه‌ای همزندانه با مبانی ارزشی و فرهنگی جامعه خود منطبق کنند. نمونه‌های بارز این تئوری در منطقه خاور دور در میان کشورهای جهان سوم برتر مشاهده می‌شود. تعاریف ده گانه از مقامیم کلیدی (که قبله به آن اشاره کردیم) و استنباطات مشترک نخبگان و جامعه از این مقامیم و اجماع نظر مقطعي به صورتهای بیچیده و قالبهای متعدد در مثلث مملکت‌داری کشورهای مختلف و یا مبانی علم، امنیت و مشروعیت قابل انطباق می‌باشد.

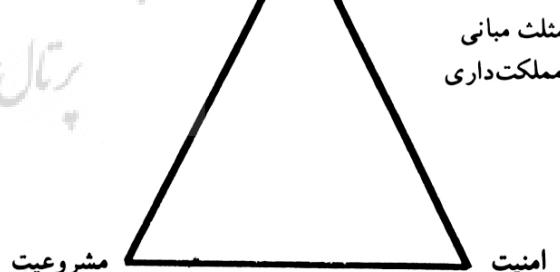
شكل الف



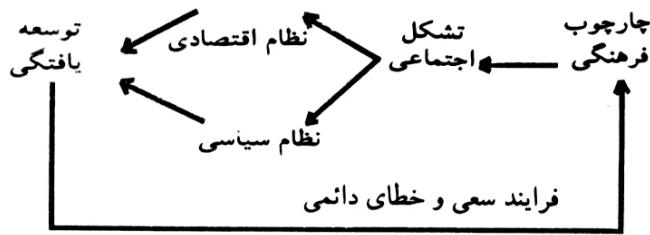
شكل ب



شكل ب



شكل ت



تعامل آنها جهت و معنی می‌بخشد. در چنین جوی است که کار جمعی می‌تواند نتیجه و کارآئی داشته باشد. در ارتباط با نظریه گروه، ساختار گروه و ارتباطات گروهی رجوع کنید به: David Johnson and Frank Johnson, *Joining Together: Group Theory and Group Skills* (New York: Prentice Hall, 1987), pp. 1-34, 130-219.

۸. البته مباحث انگلیزشی در اینجا نیز با اهمیت است. به عبارت دیگر، انگلزهای مشترک در مسونی اندیشه‌ها مؤثر است. رجوع کنید:

Ibid., pp. 132-136.

۹. این مفاهیم و تعریفی که از آنها ارائه می‌شود، استخوان‌بندی و استحکام بدنی چارچوبهای فکری را معرفی می‌کند. برای چارچوبهای مختلفی که در آنها مفاهیم به دقت تعریف شده است، نگاه کنید به:

Ramon Lemos, *Rousseau's Political Philosophy*, (Athens: University of Georgia Press, 1977),

و محمد تقی مصباح یزدی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۶۸.

۱۰. منظور از نخبگان فکری، اندیشمندان، نظریه‌پردازان و متفکرین یک جامعه هستند و نخبگان ایزاری، صاحبان قدرت و تروت می‌باشند.

11. Seweryn Bailer, «The Death of Soviet Communism», in *Foreign Affairs*, Winter 1991/92, pp. 166-182.

12. Daniel Deudney and G. John Ikenberry, «The Logic of the West», *World Policy Journal*, Winter 1993/94, pp. 17-27.

۱۲. در چارچوب نظریه‌پردازیهای نوین علوم انسانی، شاید بتوان گفت تأثیرات تلکوت پارسونز، بهترین و منجم ترین دیدگاه، در ارتباط با این بحث است. مهم ترین کنکاکاوی علمی پارسونز این بوده است که نظایهای اجتماعی چگونه در مقابل بعرانها، تاب می‌اورند، چگونه موقعیت خود را تحکیم می‌کنند و چگونه به سوی از هم گیختگی حرکت می‌کنند. نظریه‌پردازیهای پارسونز در رابطه با این موضوعات، از انسجام بسیاری برخوردار است. رجوع کنید به:

James Dougherty and Robert Pfaltzgraff. *Contending Theories of International Relations*, (New York: Harper and Row, 1990), pp. 143-146, and Ronald Chilcote, *Theories of Comparative Politics*, (Boulder: Westview Press, 1981), pp. 172-176.

۱۴. بررسی تاریخ رنسانس بخصوص در دوره‌های اولیه خود بخوبی این جریان علمی و عقلی را نشان می‌دهد. رجوع کنید به:

Paul Tillich, *A History of Christian Thought*, (New York: Simon and Shuster, 1968), pp. 276-297 and 367-372; Jacob Burckhardt, *The Civilization of the Renaissance in Italy*, (New York: Harper and Row, 1958), pp. 143-175, and Karl Polanyi, *The Great Transformation* (Boston: Beacon, 1944), pp. 130-160.

۱۵. منظور از کشورهای جهان سوم برتر، کشورهایی است که از مساحت، جمعیت، منابع درآمد، منابع طبیعی و هویت و تاریخ قابل توجهی برخوردارند. نوونه: مصر، ترکی، هند، برزیل، ایران، اندونزی.

۱۶. برای توضیح بیشتر، رجوع کنید به: عقل و توسعه یافتنگی، ص. ۱۵۷.

۱۷. محمود سریع القلم، آفات متداول‌ریزیک تفکر در ایران، مرکز آمار و برنامه‌ریزی پژوهشگاه فرهنگی و هنری، معاونت پژوهشی وزارت ارشاد و فرهنگ، مهر ماه ۱۳۷۷.

18. See Alasdair Bowie, *Crossing the Industrial Divide: State, Society and the Politics of Economic Transformation in Malaysia*, (New York: Columbia University Press, 1991).

19. Gary Hawes and Hong Liu, «Explaining the Dynamics of the Southeast Asian Political Economy», in *World Politics*, July 1993, pp. 634-636, 647.

20. *New Economics of Organization (NEO)*

21. Ibid., p. 656.

22. Ibid., pp. 634-635.

23. Michael Mandelbaum, «The Fall of the House of Lenin», *World Policy Journal*, Fall 1993, pp. 97-111.

۲۴. عقل و توسعه یافتنگی، ص. ۱۸۵-۱۸۷.

25. Stephan Haggard and Robert Kaufman, *The Politics of Economic Adjustment*, (Princeton: Princeton University press, 1992), pp. 3-41.

۲۶. در ارتباط با تعامل دولت - جامعه، مطالب مفیدی را عرض می‌دارند:

Andrew Janos, «Social Science, Communism and the Dynamics of Political Change», *World Politics*, October 1991, pp. 81-113 and *Government - NGO Cooperation in Social Development*, (New York, United Nations Publications, 1991), pp. 49-78 and 375-400.

۲۷. در رابطه با بحث چارچوب فرهنگی، نگاه کنید به:

Benjamin Barber, «Global Multiculturalism» *World Policy Journal*, Spring 1993, pp. 47-54, and David Rieff, «A Global Culture», in *World Policy Journal*, Winter 1993/94, pp. 73-83.

اینکه نخبگان چگونه با جامعه به گفتگوی نظری پردازند و به استنباطهای مشترک دست یابند، بستگی به وضعیت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن جامعه دارد. مالزی، اندونزی، سنگاپور و کره جنوبی، راههای پیجیده و مختلفی را طی کرده‌اند.^{۲۴}

دومین نکته‌ای که از بحث اهمیت استنباطات مشترک در توسعه یافتنگی استنتاج می‌شود، این است که چارچوب روشن فرهنگی به تشکل اجتماعی می‌انجامد. در واقع ارتباط نهایی میان استنباطات مشترک با توسعه یافتنگی در این اصل نهفته است. فرهنگی که از حداقل تنافق میان عناصر داخلی خود برخوردار است به يك تشکل اجتماعی پایهای متنبی می‌شود و سهی در برخود تشكیل اجتماعی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی مبنی بر يك فرهنگ روشن پدیدار می‌گردد.

منظور از تشکل اجتماعی چیست؟ افراد و نهادهایی که با اهداف روشن، مجموعه‌ای کارآمد را ایجاد کرده‌اند و کانونهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن نه تنها یکدیگر را دفع نمی‌کنند (حداقل تضاد را دارند) بلکه نسبت به هم سنتیت داشته و تعامل کارآمد بین آنها برقرار است. تحقیق این شبکه منسجم تهها در حوزه فرهنگ میسر است. همانگونه که در شکل «ت» مشاهده می‌شود، تشکل اجتماعی نتیجه یارهایی است که در چارچوب فرهنگی وجود دارد. زمانی که باورها و تعاریف و استنباطات از حالت ذهنی به عینی، شفاهی به مکتوب و استطباطی به کاربردی بدل شود، تشکل اجتماعی به تدریج شکل می‌گیرد.^{۲۵} نظام‌های اقتصادی و سیاسی، دو مشتق عینی تبدیل اجتماعی است. سیستمی که از تعامل نظام اقتصادی و سیاسی به دست می‌آید، به درجه‌ای از توسعه یافتنگی ختم می‌شود و به این خطوط و اصلاح سیستم از طریق شناخت آفات الگوی قبل آغاز می‌شود و به این صورت تاریخ توسعه یافتنگی یک کشور شکل می‌گیرد. در این فرایند، هیچ اصلی تعیین کننده‌تر از حل و فصل تضادهای فرهنگی و رفتاری نیست.

پاورقی‌ها

۱. بیدنیسیله از دانشجویان علاقمند و نکته سنج درس فوق لیسانس سینما مسائل جهان سوم در ترم پانزی سال ۷۲ در داشکده اقتصاد و علم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی برای صیقل دادن نظری و پردازش بعضی از نکات این مقاله سیاسکزاری می‌کنم.

۲. در این زمینه به يكی از کتابهای کلاسیک اقتصاد سیاسی بین الملل رجوع نمایید:

Robert Heilbroner, *The Worldly Philosophers*, (New York: Simon and Shuster, 1980), pp. 16-40

۳. طبیعی است که صفات توسعه یافتنگی را بطور نسبی مورد استفاده قرار می‌دهیم. توجهی که بعد از انقلاب صنعتی به عنصر زمان، کارآمدی، دقت در تولید و تشکل اجتماعی می‌شود و انسانها و مؤسسات با برنامه‌ریزی بطور مستمر زندگی می‌کنند قابل مقایسه با روح جوامع قبل از انقلاب یافتنگی نیست. عنصر خرد بعد از انقلاب صنعتی، خرافات گذشته را تحت الشاعر فرار داده و منطق و استدلال را بطور عمومی در سطح مختلف جامعه ترویج کرده است. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: ویل و اریل دورانت، *تاریخ تمدن: آغاز عصر خرد*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی. (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی, ۱۳۷۱)، ص. ۶۷۷-۶۸۷.

۴. برای توضیح بیشتر به بحث تفکیک اصول عقلی و الگوهای عملی در کتاب عقل و توسعه یافتنگی، از همین نویسنده، صفحات ۱۹۶-۱۹۲ رجوع کنید. (تهران: نشر سفر، ۱۳۷۲).

5. H. Gerth and Wright Mills, *From Max Weber*, (New York: Oxford University Press, 1958), pp. 51-77.

۶. اصولاً ایجاد نظم و تشکل از جانب مکاتب و جریانهای فکری و جوامع که رشد تحقق می‌کنند رفتاری است که رشد تحقق می‌یابد. در این رابطه می‌توانید به بحران و مشاهده می‌نظمی از کتاب فهم نظریه‌های سیاسی، توماس اسپریکن، ترجمه دکتر فرهنگ رجایی رجوع کنید. (تهران: انتشارات آگا، ۱۳۶۵)، ص. ۶۹-۹۱.

۷. سیاست‌گالب نوجه است که در این مورد به نظریه‌های گروه رجوع می‌کنیم. منظور از گروه چیست؟ گروه مجموعه‌ای از افراد است که دارای ویرگهای مختلفی باشند: (۱) معاشرت عقلی داشته باشند؛ (۲) تعامل ووابستگی مقابله داشته باشند؛ (۳) بطور آگاهانه خود را در قالب یک گروه تعریف کرده باشند؛ (۴) پرآموخت مورد علاقه، از قواعد فکری و رفتاری مشترکی برخوردار باشند؛ (۵) بر یکدیگر تاثیر بگذارند؛ (۶) مشارکت در گروه برای آنها فرعی داشته باشند؛ (۷) اهداف روش و تعریف شده ای را دنبال کنند. بنابراین، تشکل گروهی افراد از معاشرتها و ارتباطات تنگاتنگ فکری و ارگانیک تشکیل شده است که به تماسها و